

## نئولیبیرالیسم و محوریت اقتصاد در مفهوم سازی نوین امنیت ملی

دکتر حسین پوراحمدی، دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی (تابستان ۱۳۸۶)

### چکیده :

پیرو مسلط شدن پارادایم نئولیبیرالیستی بر مفهوم سازی و چارچوب بندی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی اصلی ترین راهکار حفظ و گسترش صلح ایجاد و تقویت وابستگی متقابل اقتصادی در میان کشورهاست. به گونه ای که تجارت بر جنگ و درگیری تفوق می یابد. در این دیدگاه از آنجائیکه دولتهای مرکزانیلیست (تجارت پیشه) باور دارند حضور و کارکرد نهادها و رژیمهای بین المللی افزایش گرایش دولتها به همکاری را سبب می شوند، در نتیجه وابستگی متقابل در روابط آنها تحقق می یابد. در این نظام، امنیت همه دولتها به یکدیگر گره خورده است و امنیت دسته جمعی که در آن همگان ملزم به همکاری هستند ظاهر می شود. این دیدگاه هر چند دولت را کلید دستیابی به امنیت فرض می کند گرایش به سمت دمکراتیزاسیون در حوزه سیاسی (نظام مشارکت همگانی در فرآیند قدرت) و آزادسازی اقتصادی را راهکار دستیابی به همکاری دسته جمعی و تحقق وابستگی متقابل در تامین امنیت ملی تعریف می کند. در واقع، همبستگی اقتصادی زمینه شکوفایی و رونق دو جانبه و نیز رضایت متقابل جهت کاهش انگیزه های گرایش به سمت تهدید و خشونت علیه یکدیگر را تقویت می کند: وابستگی متقابل مانع اصلی روی آوردن به سمت خشونت و تهدید امنیت ملی فرض می گردد، زیرا هزینه آن بشدت افزایش می یابد و منافع حاصل از آن کاهش پیدا می کند. وابستگی متقابل میان دولتها تمامی حوزه های منافع ملی از امنیت گرفته تا سیاست را پوشش می دهد. بنابراین، در چارچوب فهم اقتصاد سیاسی بین الملل از تحولات مفهومی، حوزه ای و کارکردی امنیت میبایستی براین نکته تاکید کنیم که فعالیت های اقتصادی و تولید ثروت از جایگاه یکی از منافع قدرت سنتی ملی در تدوین امنیت ملی (نگرش رئالیستی)، به اصلی ترین عرصه شکل گیری و گسترش امنیت ملی براساس وابستگی متقابل میان دولتها و در پرتو نظام اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

**واژگان کلیدی :** نئولیبیرالیسم، امنیت سخت افزاری و نرم افزاری، نظام اقتصاد سیاسی جهانی، اقتصاد جهانی، وابستگی متقابل، تحول دولت.

با محوریت یافتن اقتصاد جهانی در تعاملات میان کشورها چه تحولی در ماهیت امنیت ملی صورت گرفته است؟ آیا در چارچوب این تحول سازماندهی و ساختار بندی امنیت ملی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ با اینکه از لحاظ حقوقی، دولت ها همچنان مرجع نهایی اقتدار در قلمرو خود محسوب می شوند اما در پی گسترش حوزه و کارکرد جهانی اقتصاد، قدرت واقعی آنان تضعیف شده و دیگر نمی توانند مثل گذشته به وضع سیاست های پولی، مالی، تجاری و اقتصادی بپردازند. توسعه و تعمیق فرایندهای جهانی شدن باعث می شود تا دولتهای ملی ابعاد مهمی از توانایی و حاکمیت خود را از دست بدهند و بیش از پیش با چالشهای ناشی از حاکمیت نرم افزاری سازمانهای فراملی اقتصادی و نرم های اقتصاد آزاد بازار و محوریت بازارهای جهانی مواجه شوند. گرچه تاثیرات جهانی شدن اقتصاد در حوزه های مختلفی مورد کنکاش قرار گرفته است ولی به نظر می رسد حوزه امنیت ملی کمتر مورد اینگونه بررسی ها واقع شده اند. به موازات گسترش حوزه کارکرد اقتصاد جهانی اما تمایلات فزاینده ای برای ایجاد ترتیبات همکاری دفاعی یا امنیتی در جهان مشاهده می شود و به تدریج بر تعداد این ترتیبات و نهادها امنیتی در سطوح منطقه ای و بین المللی افزوده می شود. عواملی از قبیل تمایل دولتها برای اجتناب از جنگ و درگیری، هزینه های سرسام آور، الزامات و پیش شرط های تکنولوژیک و مسئولیت های داخلی دفاعی، موجب تقویت ترتیبات دفاعی چند جانبه و دسته جمعی و نیز باعث افزایش هماهنگی ها و همکاری های نظامی بین المللی می شوند. برخلاف آنچه پیش بینی می شد، پایان جنگ سرد نه تنها به زوال و انحلال ناتو منجر نشد بلکه باعث افزایش اهمیت و نقش آن شد. در بسیاری از مناطق مهم دنیا در کنار ترتیبات دو جانبه موجود، تعداد زیادی ترتیبات و چارچوب های چند جانبه نیز برای همکاری های امنیتی و دفاعی در حال شکل گیری است. ظهور این ترتیبات در سرتاسر جهان نمایانگر نهادینه شدن قابل توجه مناسبات امنیتی است.<sup>۱</sup>

تحرك سرمایه های جهانی و انقلاب ارتباطات سبب شده است تا دولتها بیش از همیشه در معرض آمد و شدهای جهانی واقع شوند و افزایش حجم مرادوات تجاری، بازرگانی و اقتصادی دولتها با همدیگر باعث شده است تا احتمال آسیب پذیری بالقوه بیشتر هر یک از این دولتها از بی ثباتی اقتصادی در مناطق دور افتاده جهان افزایش یابد. لذا نه تنها قدرتهای بزرگ بلکه اکثر کشورها در مورد تحولات امنیتی نقاط مختلف جهان به یک اندازه حساسیت نشان می دهند. برای مثال همانگونه که جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نشان داد تحولات نظامی در مناطق استراتژیک جهان اهمیتی اقتصادی و امنیتی برای تمام جهان دارند. در این معنا، ممکن است منطقه ای و یا جهانی شدن مناسبات امنیتی نه تنها فرایندهایی متعارض نباشند که حتی همدیگر را تقویت نمایند<sup>۲</sup>. بعلاوه اینکه تهدیدات زیست محیطی، اقتصادی، تروریستی، فرهنگی، مواد مخدر و سایر تهدیدات متوجه امنیت ملی را نمی توان صرفاً از طریق ابزار نظامی انهم فقط با ساز و کار ملی برطرف کرد و از این رو برای مقابله با تهدیدات مزبور، تقاضای فزاینده ای برای همکاری های امنیتی در سطح جهان وجود دارد:

<sup>۱</sup> مجید مختاری، *گفتمان امنیت ملی*، تهران، موسسه مطالعات سیاسی - فرهنگی اندیشه ناب، ۱۳۷۹، ص ۳۱۹.

در مقاله حاضر تلاش داریم جامع اما بسیار مختصر به این سؤال اصلی پاسخ دهیم: اقتصاد جهانی چگونه ساختار بندی امنیت ملی کشورها را در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی شکل می دهد و راهکارهای پیش رو از جمله برای جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ رویکرد ما در نوشتار حاضر و بمنظور پاسخ به سؤال اصلی رهیافت اقتصاد سیاسی بین الملل<sup>۲</sup> (International Political Economy Approach) است که تعامل حوزه های قدرت (سیاست و دولت)، ثروت (اقتصاد و بازار) و امنیت (در سطوح گوناگون ملی، منطقه ای و بین المللی) و تأثیرات متقابل آنها را در ساختار بندی و سیر تحولات جوامع بشری و در نظام اقتصاد سیاسی جهانی (Global Political Economy) در پی دارد.

در این نوشتار ابتدا به توضیح چارچوب نظری و تبیین مبانی امنیت ملی نئولیبرالیسم می پردازیم. سپس، به یکی از مهمترین این مبانی و نقش آن در شکل بندی امنیت نوین اشاره داریم که مرکزیت اقتصاد در این راستا مورد توجه است. آنگاه ضرورت تعامل مثبت با نظام اقتصاد جهانی به عنوان راهکار کلیدی در تقویت مبانی امنیت ملی برای کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل واقع می گردد. در فرجام سخن و با بهره گیری از یافته های قسمت های قبلی نوشتار، راهکارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در ضرورت تعامل مثبت با اقتصاد جهانی و سیاستگذاری امنیت نوین در سطوح گوناگون مورد توجه است.

---

<sup>۲</sup> رهیافت اقتصاد سیاسی بین الملل جهت بررسی ساختار امنیت نوین با تأکید بر اصل وابستگی متقابل تعامل و تأثیر گذاری دو سویه اما نابرابر و نامتقارن سطوح اقتصادی، سیاسی و امنیتی ملی، منطقه ای و بین المللی و نیز در میان دولت ها جهت ایجاد عوامل تأثیرگذار بر روند تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی را توضیح می دهد و بدین ترتیب ابعاد اقتصادی و سیاسی قدرت و امنیت را هویدا می سازد، زیرا قدرت و امنیت به مثابه دو اصل انکارناپذیر در توضیح رفتارهای هر یک از بازیگران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی به ایفای نقش می پردازند. برای مثال، در حالیکه رقابت قدرت های بزرگ اقتصاد جهانی در خاورمیانه، دسترسی ارزان و مطمئن به نفت و انرژی و تسلط بر بازارهای عرضه آن، ظهور اقتصاد امنیتی در عصر جهانی شدن، بهره مندی از پتانسیل بازارهای پولی، مالی و اعتباری جهانی در بازیافت قدرت دلار در پی رقابت گسترده آن با یورو و یین و بالاخره فانیانس هزینه های امنیتی بین المللی بویژه پیش از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از جمله عوامل تأثیرگذار بر سیر تحولات ناشی از حضور بیگانگان در خلیج فارس می باشد، رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل تعاملات این عوامل در ساختار بندی امنیت تحمیلی سرمایه داری جهانی در این منطقه را مورد توجه قرار می دهد. رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل و اصل وابستگی متقابل که در فوق اشارت آن رفت همچنین بیانگر تأثیرات متقابل منافع هر یک از بازیگران در سطوح گوناگون قدرت و نیز منافع کلان نظام اقتصاد سیاسی جهانی در ساختار بندی هر یک از عناصر این نظام، از جمله امنیت جهانی، منطقه ای و ملی است. در واقع، روابط، کنش ها و واکنش ها، تعاملات و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری های متقابل تمامی کشورها و اعضای نظام اقتصاد سیاسی جهانی (در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی) البته در سطوح متفاوت و نه کاملاً برابر و یکسان حاکمیت، اصل وابستگی متقابل در روابط جهانی را توضیح می دهد. وابستگی متقابل در سیاست جهانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن میان کشورها و یا در میان بازیگران داخلی دول مختلف و یا میان بازیگران داخلی و بین المللی (دولت ها) در تمامی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل وجود دارد. این گونه تأثیرگذاری های دو طرفه و متقابل، اغلب از توسعه تبادلات و روابط بین الملل و گره خوردن هر چه بیشتر تصمیمات بازیگران بین المللی به یکدیگر که به ویژه در طی دوران پس از جنگ جهانی دوم و در نظام اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال گسترش یافته اند، شروع شده و سپس افزایش پیدا کرده اند، اما اوج گسترده گی خود را در دوران ظهور نظام اقتصاد سیاسی جهانی به ثبت رسانده اند. وابستگی متقابل لزوماً متقارن نیست و نیاز متقابل میان مولفه های قدرت، اقتصاد و امنیت از یکسو و بازیگران و در نتیجه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری میان آنان از سوی دیگر به طور حتم یکسان و هم اندازه نمی باشد، هر چه قدر میزان مولفه های قدرت، ثروت، امنیت، منافع، حوزه نفوذ و ساختارهای بازیگران گسترده تر، عمیق تر و متنوع تر باشند، تأثیرگذاری آنها بیشتر و تأثیرپذیری آنها کمتر و بالعکس می باشد. و نیز هر چه این مولفه ها و آسیب پذیری های مربوطه گسترده تر باشند، تأثیرپذیری آنها بیشتر و تأثیرگذاری آنها طبیعتاً کمتر می باشد، هر چند این فرمول جامعیت لازم را نیز ندارد.

## ۱- چارچوب نظری :

تحولات اقتصاد سياسي بين الملل گويائي اين واقعيت است كه عليرغم ضرورت باز تعريف امنيت بدليل ظهور ساختارهاي نوين نظام اقتصاد سياسي جهاني اما امنيت همچنان اهميت ويژه خود را حفظ کرده است بلکه نحوه دستيابي به آن، حوزه هاي تحقق آن، ابعاد و عناصر متشکله آن و بالاخره بازیگران تامین کننده آن متحول شده اند. به بياني ديگر اين تحولات چارچوب امنيت را بدليل مقوله هاي ذيل تغيير داده‌اند: ۱- ظهور بازیگران جديد؛ ۲- محيط جهاني (بجاي محيط بين الملل) به همراه مفاهيم، عناصر و ساختارهاي نوين تعاملات اقتصادي، سياسي، اجتماعي و نظامي جهاني؛ ۳- تغيير در الگوي بازي به واسطه تغيير در منابع سخت افزاري به نرم افزاري قدرت<sup>۳</sup>. اين موارد را در زير توضيح مي دهيم. مهمترين عامل در تحول مفهوم، مباني و ساختارهاي امنيت ملي در مسير تحولات اقتصاد سياسي بين الملل مربوط به تحول در شکل و ماهيت دولت و ظهور بازیگران جديد است. بطور تاريخي، تحولات اقتصاد سياسي بين الملل به سمت تقويت و سازماندهي متعالي و مسلط دولت - ملت و نقش آن در تامین امنيت ملي گام برداشته است. متقابلاً، دولت نیز با همراهي با بازار و اقتصاد به گسترش فرآيند سرمايه داري در نظام اقتصاد سياسي بين الملل کمک کرد. بدین ترتيب رابطه متقابل اقتصاد ملي و بين الملل با تقويت دولت روند تحولات اقتصاد سياسي بين الملل را رقم زد<sup>۴</sup>. در واقع کارکردهاي سنتي دولت در تامین امنيت ملي دستخوش تحول شده است و بدین لحاظ ماهيت امنيت ملي نیز متحول شده است، زیرا دولت بسياري از کارکردهاي اختصاصي و انحصاري خود را به نفع ساختارها و کارکردهاي نظام اقتصاد سياسي جهاني از دست داده است، هم در حوزه هاي اقتصادي (توليدي، تجاري و ماليه جهاني)، هم در حوزه هاي سياسي و فرهنگي و بالاخره تا اندازه اي در حوزه امنيتي. البته اينها هيچکدام بيانگر نادیده انگاشتن اهميت مداوم دولت در مقوله تامین امنيت ملي نيست بلکه به معنای تقسيم حوزه و نقش و جایگاه دولت در اين مقوله در نظام اقتصاد سياسي جهاني با ساير بازیگران غير دولتي است.

منابع سياستهاي امنيتي از تمرکز بر سخت افزاري در حال حرکت و حتي تقويت منابع نرم افزاري است که رضاييت و مشروعيت داخلي، منطقه اي و جهاني دولت ها، سطح توسعه اقتصادي و سياسي آنها، سهم آنان در توليد ثروت جهاني، نقش آنان در سازمانها و نهادهاي بين المللي و .. اين تغيير را به خوبي روشن مي سازند<sup>۵</sup>. امروز امنيت به امنيت سياسي، اقتصادي، نظامي و فرهنگي تقسيم مي شود و برخورداري از سطح قابل قبولي از امنيت در سطوح ملي، منطقه اي و جهاني منوط به کسب امنيت در تمامی زمينه هاست<sup>۶</sup>. البته رهيافت نرم افزاري که رقابت پذيري و پايداري را مؤلفه هاي مهم و اصلي امنيت ملي در نظام اقتصاد سياسي جهاني تلقي مي کند آسيب پذيري دولت و امنيت ملي را در برابر انواع فشارهاي داخلي و خارجي بيشتتر مورد توجه قرار مي دهد. بنابر اين

<sup>۳</sup> - سيد محمد کاظم سجاديور، جهاني شدن: برداشتها و پيامدها، تهران، دفتر مطالعات سياسي و بين المللي، ۱۳۸۱، ص ص ۱۴۸-۱۵۰.

<sup>۴</sup> - باري آکسفورد، نظام جهاني: اقتصاد، سياست و فرهنگ، ترجمه حميردا مشيرزاده، تهران، دفتر مطالعات سياسي و بين المللي، ۱۳۷۸، ص ۳۹.

<sup>۵</sup> - عبدالعلي قوام، "درآمدی بر جهاني شدن"، فصلنامه رهيافت هاي سياسي و بين المللي، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ص ۱۱۴.

<sup>۶</sup> - حسين پوراحمدي، "اقتصاد سياسي انقلاب اطلاعاتي - ارتباطاتي: جهاني شدن و تبیین نوا از منابع قدرت ملي"، فصلنامه رهيافتهاي سياسي و بين المللي، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ص ۴۸-۵۱.

ابعاد و نیازهای گوناگون در زندگی انسان مؤلفه های امنیت را در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل مشخص می کنند.

در نگاه جیمز روزنا نیز نظام اقتصاد سیاسی جهانی زمینه های ناامنی و لذا ضرورت باز تعریف مفهوم امنیت ملی متأثر از رویدادهایی از این قبیل است: ۱ - افزایش تعداد و انواع بازیگران که از ناامنی های ملی و بین المللی گرفته تا گرسنگی و یا تهدیدات زیست محیطی را سبب شده اند؛ ۲ - تکنولوژیهای پویا که افزایش وابستگی ملل گوناگون به یکدیگر و پیامدهای گسترده ای برای ضرورت کسب مهارتهای عمده بدلیل نیاز به پایداری جوامع برای انسانها ایجاد کرده است؛ ۳ - ظهور اقتصاد جهانی و در مسیر جهانی شدن اقتصادهای ملی که جهانی شدن سرمایه، تولید، نیروی کار و بازارهای مصرف و تجارت را در پی داشته و جایگزینی شبکه های اقتصاد جهانی به جای حاکمیت سیاسی و ملی دولتها را سبب شده و نوعی بلوغ جهان مرکزی را بدنبال داشته است، یعنی اینکه قدرت، توانایی، اقتدار و نهایتاً امنیت هر دولت در گرو جایگاه اقتصاد ملی آن در اقتصاد جهانی شده می باشد؛ ۴ - وابستگی متقابل و تردید بیش از پیش شهروندان نسبت به توانایی مطلق و دست تنهایی دولتها در حل مشکلاتی که بسیاری از آنها اساساً جهانی هستند (مانند فقر، مهاجرت غیرقانونی، بیماریهای واگیردار و کشنده مانند ایدز و ...) و در نتیجه ظهور برخی جنبش های اجتماعی یکپارچه و یا حداقل متصل بهم در سطح جهانی و در نتیجه ترویج بیش از پیش اندیشه ها و افکار همکاری های فراملی و ایجاد اتحادیه ها و سازمانهای غیردولتی فراملی که یقیناً چالشهای جدیدی در حوزه امنیت ملی، مشروعیت سیاسی و اقتدار دولت در پی دارند؛ ۵ - تضعیف ساختارهای سنتی دولتها و ظهور و باز تعریف ساختارهای نوین قدرت و حاکمیت؛ ۶ - خرده گروه گرایی ها و واگرایی های مدرن در کنار همگرایی ها که نهایتاً مفهوم "واهمگرایی" را در تزلزل مبانی مفهوم کلاسیک امنیت ملی استوار بر دولت در پی دارد.<sup>۷</sup>

در سیر تحولات اقتصادی سیاسی جهانی ظهور جامعه در کنار دولت بعنوان مراجع تامین امنیت مورد بحث جدی قرار می گیرند. بیان دیگر این مهم چند بعدی بودن اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی بودن منابع امنیت ملی است که دولت را در کنار اجتماع ملی بصورت دو سر یک قدرت در تامین امنیت معرفی می کند.<sup>۸</sup> در حالیکه چارچوب نظری حاکم بر امنیت ملی در دوران جنگ سرد پارادایم رئالیستی با ویژگی دولت - محوری، قدرت محوری و نظامی گری جهت دستیابی - امنیت ملی و آنها در روابط استراتژیک با ابرقدرتها می باشد، سیر تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل پس از جنگ سرد امنیت ملی را از استیلائی این پارادایم خارج ساخته است و پارادایم لیبرالیستی را حداقل در سطح تعاملات جهانی تفوق بخشیده است.<sup>۹</sup> در این رهیافت علاوه بر توجه به ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هم نظامی امنیت و البته در سطح گوناگون فراملی، ملی، منطقه ای و بین المللی امنیت، دولت تنها یکی از بازیگران در کنار سایر بازیگران فراملی به حساب می آید. در

<sup>۷</sup> - ببینید، فرزاد پیلتن، "مفهوم شناسی امنیت و سیر تکوینی آن"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۳، ص ص ۱۱۹-۱۶۶.

<sup>۸</sup> - محسن اسلامی، "تکنولوژی اطلاعات: امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدید یا فرصت"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ص ۱۴۳-۱۲۵.

<sup>۹</sup> - شهروز ابراهیمی، "جهانی شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ص ۱۲۴-۹۳.

کنار دولت، جامعه مدنی و نهادهای آن، بازیگران فراملی و نهادهای بین المللی، رژیم های بین المللی سازمانها و هویت های غیردولتی و جمعی، شبکه های قدرتمند اطلاعاتی و ارتباطاتی همگی به ایفای نقش می پردازند و بدین ترتیب بر مفهوم، تدوین و اجرای امنیت ملی تاثیر می گذارند. واقعیت اینکه هر چند قدرت نظامی همچنان از اهمیت لازم برخوردار است اما تنها لازمه برقراری امنیت محسوب نمی شود و سایر ابعاد قدرت نرم و سخت نیز مورد تاکید هستند. معنای این واقعیت این است که در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی کشورها برای اتخاذ و اجرای سیاست های امنیتی ملی، منطقه ای و بین المللی خود علاوه بر برخورداری از قدرت نظامی، میبایستی از توانایی ها و نفوذ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز در جهان برخوردار باشند.

منابع قدرت نرم و سخت امنیت که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، عمدتاً در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و در بیرون از مرزهای ملی شکل می گیرد، نه اینکه منابع داخلی کشورها نقشی در ایجاد، تقویت و گسترش قدرت اقتصادی و سایر منابع نرم افزاری امنیت ملی ندارند، بلکه از محدودیت مرزهای ملی کاسته شده و جایگاه هر کشور در اقتصاد و تولید ثروت جهانی قدرت اقتصادی و نفوذ لازم برای آن کشور را جهت دستیابی به امنیت ملی قابل اعتماد، کم هزینه تر و هم جانبه فراهم می کند. اقتصاد جهانی بعنوان یکی از مهمترین ارکان نظام اقتصاد سیاسی جهانی از تعامل ارگانیک اقتصادهای ملی و نهادهای پولی، مالی و تجاری فراملی جهانی و نیز چرخه های تولید اعتباری چند ملیتی برخوردار است و مهمترین منبع قابل استفاده جهت توسعه همه جانبه و پایدار کشورها محسوب می شود بطوریکه امروزه اهمیت فوق العاده تامین منابع مالی و سرمایه گذاری و رقابت کشورها در بازارهای تجاری و فرآیندهای تولید کالا و خدمات نقش حیاتی ایفا می کند. بعلاوه اینکه در یک چنین فضایی، اساساً همکاری و تعاملات دو یا چند جانبه به حداقل در حوزه های قدرت نرم و غیرنظامی جامعه جای منازعه و ستیز را گرفته است. بدین ترتیب وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی ساختار امنیت ملی را پایه ریزی می کند.<sup>۱۰</sup>

ابزارهای اقتصادی و پولی و مالی نه فقط در تحکیم مبانی امنیت ملی بعنوان قدرت نرم بکار گرفته می شوند بلکه حتی جهت فشار بر رقباء و دولتهای غیرهمسو با قدرتهای استکبار جهانی و در واقع بصورت "تهدید نرم" علیه آنها بکار برده می شوند، که نمونه این امر در فشارهای وارده از سوی دول اروپایی و آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بویژه در پرونده هسته ای بخوبی مشهود است و از جمله در «بسته پیشنهادی گروه ۵+۱» در بهار و تابستان ۲۰۰۶ به منظور ترغیب کشور در تعلیق مستمر غنی سازی اورانیوم ارائه گردید. طرح مشوق های کم ارزش اقتصادی و بکارگیری تهدیدات پولی، مالی و اقتصادی جهت ترغیب ایران به کنار گذاردن توانایی غنی سازی اورانیوم، که این غنی سازی خود بزرگترین قدرت نرم افزاری (بلحاظ جایگاه آن در تولید ثروت و نقش کالای سرمایه ای) و سخت افزاری (بلحاظ توانایی بازدارندگی آن) برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید و یقیناً این کشور را در صیانت از حقوق هسته ای خود مصمم ساخته است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی هم به منظور برخورداری از منابع نرم و سخت تامین امنیت ملی خود و هم به

۱۰- همان، ص ۱۰۸.

منظور افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهت تقویت مبانی قدرت ملی و نهایتاً در راستای تعامل سازنده با نظام جهانی میبایستی بر حق قانونی و مشروع غنی سازی اورانیوم پایمردی کند و هم به تقویت و بهره مندی از دستاوردهای این حق و ارتقاء آن جهت تبدیل به منبع ثروت اقدام نماید، چیزی که یقیناً مورد پسند قدرتهای بزرگ هسته ای جهان به لحاظ رقابت در این حوزه و یا نوعی احساس تهدید از سوی یک تازه وارد به میدان هسته ای خوشایند نیست.

پیرو مسلط شدن پارادایم نئولیبرالیستی بر مفهوم سازی و چارچوب بندی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی اصلی ترین راهکار حفظ و گسترش صلح ایجاد و تقویت وابستگی متقابل اقتصادی در میان کشورهاست. به گونه ای که تجارت بر جنگ و درگیری تفوق می یابد.<sup>۱۱</sup> در این دیدگاه از آنجائیکه دولتهای مرکانتیلیست (تجارت پیشه) باور دارند حضور و کارکرد نهادها و رژیمهای بین المللی افزایش گرایش دولتها به همکاری را سبب می شوند، در نتیجه وابستگی متقابل در روابط آنها تحقق می یابد. در این نظام، امنیت همه دولتها به یکدیگر گره خورده است و امنیت دسته جمعی که در آن همگان ملزم به همکاری هستند ظاهر می شود. این دیدگاه هر چند دولت را کلید دستیابی به امنیت فرض می کند گرایش به سمت دمکراتیزاسیون در حوزه سیاسی (نظام مشارکت همگانی در فرآیند قدرت) و آزادسازی اقتصادی را راهکار دستیابی به همکاری دسته جمعی و تحقق وابستگی متقابل در تامین امنیت ملی تعریف می کند. در واقع، همبستگی اقتصادی زمینه شکوفایی و رونق دو جانبه و نیز رضایت متقابل جهت کاهش انگیزه های گرایش به سمت تهدید و خشونت علیه یکدیگر را تقویت می کند: وابستگی متقابل مانع اصلی روی آوردن به سمت خشونت و تهدید امنیت ملی فرض می گردد، زیرا هزینه آن بشدت افزایش می یابد و منافع حاصل از آن کاهش پیدا می کند. وابستگی متقابل میان دولتها تمامی حوزه های منافع ملی از امنیت گرفته تا سیاست را پوشش می دهد. بنابراین، در چارچوب فهم اقتصاد سیاسی بین الملل از تحولات مفهومی، حوزه ای و کارکردی امنیت میبایستی ب این نکته تاکید کنیم که فعالیتها هیا اقتصادی و تولید ثروت از جایگاه یکی از منافع قدرت سنتی ملی در تدوین امنیت ملی به (نگرش رئالیستی)، به اصلی ترین عرصه شکل گیری و گسترش امنیت ملی براساس وابستگی متقابل میان دولتها و آنهم اساساً در پرتو نظام اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

## ۲- جایگاه ویژه اقتصاد در مفهوم نوین امنیت :

در چارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل به امنیت، مسایل اقتصادی یکی از مهمترین عوامل ایجاد و گسترش ناامنی در کشورهای در حال توسعه محسوب می گردد. برای مثال، رابرت گیلپین با نگاهی واقع گرایانه به بررسی بعد امنیتی اقتصاد پرداخته و بویژه به نقش و جایگاه ملاحظاتی اقتصادی در نیل به وحدت و همگرایی به عنوان سرپل امنیت ملی توجه ویژه دارد. وی تاکید دارد که و اگرایی عمل ذاتی دولتها در روابط بین الملل است که

<sup>۱۱</sup> - بنیامین میلر، "مفهوم امنیت: ضرورت و باز تعریف"، مترجم مسعود آریایی نیا، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۷۴-۱۴۵.

بمنظور کسب، حفظ و گسترش حوزه استقلال ملی دنبال می کنند، در حالیکه ملاحظات اقتصادی که بنیان آن علیرغم رقابت بر همکاری و مراعات یکدیگر نهفته است می تواند بر واگرایی فوق الذکر فائق آید و تأثیرات مثبتی بر ابعاد امنیتی این کشورها بر جای گذارد.<sup>۱۲</sup> در همین راستا، تغییر در زمینه ها و توانهای اقتصادی زمینه ساز تقویت یا تضعیف دولتها ارزیابی می گردد. در واقع، برای مثال دیوید بالدوین با تأکید بر نقش ابزاری نهادهای اقتصادی خارجی یا بین المللی و نهادهای اقتصادی (پولی، مالی، تجاری) تحت نفوذ قدرتهای بزرگ تأثیرات این نهادها و اعمال نفوذهایی بر کشورهای در حال توسعه بویژه در راستای اهداف امنیتی مورد نظر نظام اقتصاد سیاسی جهانی و یا اقتدار اقتصادی سیاسی قدرتهای بزرگ را مورد بررسی قرار می دهد و این نهادها را بویژه جایگزین ابزارها و روش جنگی که هزینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی گسترده ای در پی دارند معرفی می کند. در واقع، نویسنده تأکید می کند که قدرتهای بزرگ و یا دارندگان نهادهای اقتصادی قدرتمند براحتی می توانند بدون جنگ به اهداف امنیتی خود نائل گردند و حتی هزینه های اندک دست یابی به اهداف امنیتی از این طریق را هم از جیب خود کشورهای در حال توسعه و در قالب ظاهری کمک و همراهی آنان در مراحل توسعه و گسترش روابط اقتصادی و تجاری پرداخت می کنند. عدم توجه به اهمیت و نقش کلیدی نهادهای اقتصادی هزینه های سرسام آور نظامی را برای تامین امنیت ملی کشورهای در حال توسعه به آنان تحمیل می کند.<sup>۱۳</sup> این درحالی است که از نگاه نویسنده بسیاری از کشورهای در حال توسعه البته تا قبل از پایان دوران جنگ سرد که هنوز سایه ساختار نظامی امنیتی جهان دو قطبی امنیت را اساساً نظامی محور تعریف می کرد حجم قابل توجهی از منابع و درآمدهای اقتصادی خود را به جای تقویت توان مندیهای اقتصادی صرف قدرتمندکردن بنیه نظامی خود کرده اند و در راه دستیابی به امنیت ملی از طریق زورگام برداشته اند. این همان روشی است که در این کشورها معرفی می شود.<sup>۱۴</sup> حتی در بسیاری از موارد هنگامیکه کشورهای در حال توسعه تلاش دارند با تقویت جایگاه اقتصادی خود در شبکه اقتصاد جهانی و از طریق دریافت کمک، وام و یا جذب سرمایه گذاری خارجی و گسترش همکاری با نهادهایی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هر چند این استراتژی تا حدودی وضعیت امنیتی بین المللی آنان را بهبود می بخشد اما بدلیل عدم بهره مندی صحیح، نظامند و برنامه ریزی شده از این کمکها و منابع و حتی هدر دادن بسیاری از آنها در هزینه های غیرضروری، بروکراتیک و فساد اداری، همچنین عدم توانایی دولتها در جلوگیری از دخالتهای سازمان یافته نهادهای اعطاء کننده کمک، وام و یا منابع سرمایه گذاری خارجی در امور داخلی آنان، زمینه های نفوذ بیگانگان با بهره مندی از منابع اقتصادی که در اختیار دارند را افزایش می دهد و در حوزه رفتارهای سیاسی مردم یا چارچوب های تصمیم گیری ملی نارضایتی ها، بی نظمی و عدم ثبات را در پی دارد که علاوه بر به شکست انجامیدن استراتژی مذکور مبانی امنیت ملی این کشورها را نیز خدشه دار می کند.<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۲</sup> - استیون آر. دیوید، "رویکرد منطقه ای: گزینه ای فراسوی جهان سوم"، از کتاب *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷.

<sup>۱۳</sup> David Baldwin, *Economic State Craft*, Princeton, Princeton University Press, 1985. ببینید-

<sup>۱۴</sup> - ببینید- Nicole Ball, *Security and Economy in the Third World*, Princeton, Princeton University Press, 1988.

<sup>۱۵</sup> - ببینید- Caroline Thomas, *In Search of Security: The Third World in International Relations*, Boulder, Rienner, 1987.



هر چند ارتباط بین اقتصاد و امنیت ملی اساساً موضوع جدیدی محسوب نمی شود و در بسیاری از مطالعات کلاسیک و متأثر از رویکردهای سنتی روابط بین الملل در قرن ۱۹ و ۲۰ و قبل از پایان جنگ سرد همیشه یکی از منابع قدرت و امنیت توانایی های اقتصادی و آنها عمدتاً فیزیکی مانند منابع اولیه، نیروی کار، صنعت، تولید و ... معرفی می شدند، اما در دوران پس از جنگ سرد و در چارچوب تحولات نظام اقتصاد سیاسی بین الملل اقتصاد و توانایی های اقتصادی به جای ابزار امنیت به هدفی کلان و استراتژیک برای امنیت ملی تبدیل می شوند و اساساً سایر توانایی های سیاسی، نظامی و فرهنگی دولتها در راستای تقویت جایگاه و نقش آنان در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بکار گرفته می شود که البته این هم در راستای امنیت ملی مورد تحلیل و ارزیابی واقع می شود. این تحول و ارتباط در جایگاه قدرت اقتصاد و امنیت ملی نه فقط در سطح ملی که بویژه در سطح بین المللی هم مورد مشاهده واقع شده است بطوریکه امروز نظام اقتصاد سیاسی جهانی تحول و ارتباط مذکور را بعنوان ساختار اصلی نظام جهانی معرفی می کند. به همین خاطر است که برخی اساساً جوهره و ماهیت ارتباطات میان دولتها را اقتصادی فرض می کنند.<sup>۱۶</sup> شکل بسیار جدید ارتباط و در واقع جایگاه ساختاری اقتصاد برای امنیت ملی در نظریه های معطوف به سرمایه های جهانی و ارتباط میان سرمایه و امنیت مورد توجه واقع شده است. حتی بکارگیری ابزارهای نظامی در راستای گسترش اهداف و منافع اقتصادی، به مانند آنچه که بویژه در میان تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تسلط بر منابع نفتی و بازارهای جهانی انرژی در خلیج فارس و نیز سیطره بر روند تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاورمیانه مشاهده شد، نیز بخوبی بیانگر ابعاد اقتصادی امنیت ملی و بین المللی در سیر تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل می باشد. اهمیت اقتصاد برای امنیت به جایی رسیده است که بسیاری از دولتها، و عمدتاً قدرتهای بزرگ و داعیه دار سلطه جهانی اقدام به هزینه کردن و سرمایه گذاری توانایی های نظامی استراتژیک خود در راستای اهداف و منافع اقتصادی هستند.

ارتباط ساختاری اقتصاد و امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دستیابی به استقلال و امنیت اقتصادی را برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه امری حیاتی جلوه می دهد. ماهیت این استقلال اساساً با مفهوم استقلال اقتصادی ارایه شده از سوی نظریه های وابستگی و نئووابستگی در دوران پس از جنگ جهانی دوم برای کشورهای جهان سوم متفاوت است، بلکه این استقلال یافتن جایگاه ویژه و قدرتمند در نظام اقتصاد جهانی و جستن از عرصه دخالت ها و اعمال نفوذ های هدفمند نهادهای اقتصاد جهانی در امور داخلی کشورهای مورد نظر است. زیرا امنیت و استقلال اقتصادی مورد نظر اساساً بدون ثبات و آرامش داخلی بدست نمی آید و این مرهون محدود ساختن نفوذ عوامل، نهادها و ساختارهای اقتصاد جهانی در امور داخلی این کشورهاست. در واقع امنیت پولی و تجاری مهمترین اولویت های امنیت ملی کشورهای در حال توسعه در نظام اقتصاد سیاسی جهانی است. نقش و جایگاه کلیدی امنیت اقتصادی در امنیت ملی کشورها بیانگر این حقیقت است که هر کشوری که فقیر یا ضعیف است و یا از جایگاه قابل قبولی در اقتصاد جهانی و تولید ثروت برخوردار نیست دارای مشکلات امنیتی است.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۶</sup> - تری تریف و دیگران، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، صص ۲۹۶-۲۹۵.  
<sup>۱۷</sup> - پیشین، صص ۲۹۸.

بنابراین هر دولتی در جهان در حال توسعه که تلاش دارد به سیاستهای امنیتی کارآمد دست یابد و افزایش ثبات ملی و ضریب امنیت ملی خود را ارتقاء بخشد می بایستی به تقویت توان اقتصادی خود همت گمارد.

نگاه دوباره به عناصر تشکیل دهنده امنیت ملی در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی ضرورت توجه به اقتصاد و تأثیر آن بر قدرت و سیاست دولت و بالعکس از یکسو و جایگاه ویژه عوامل موثر دیگر از جمله فناوریهای گوناگون و علوم و توانمندیهای علمی و هسته ای، فرهنگ، محیط زیست، تهدیدات تروریستی، بزهکاریهای فرامرزی و فرامرزی از سوی دیگر را گوشزد می کند. امنیت ملی هر کشور بیش از هر چیز به جایگاه و سهم آن در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که ثروت و قدرت را تولید می کند و بکار می بندد بستگی دارد.

تعامل دو حوزه اقتصاد و سیاست و تأثیر آن بر امنیت که قلب دیسپلین اقتصاد سیاسی بین الملل را تشکیل می دهد اجازه می دهد که تحول تهدید در نظام اقتصاد سیاسی جهانی را با مرکزیت تهدیدات اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم. تهدیدات اقتصادی در دو حوزه داخلی و بین المللی به آسانی امنیت ملی یک کشور را مورد هجوم قرار می دهند.<sup>۱۸</sup> در حوزه داخلی اقتصاد قدرتمند، رشد اقتصادی و افزایش شاخص های اقتصاد ملی و مواردی از این قبیل مشروعیت سیاسی را در پی دارند. چین علیرغم تداوم حضور حزب کمونیست و برخی سوابق سرگوبگرانه بدلیل برخورداری از قدرت اقتصاد ملی توانسته است بسیاری از پرسش های مشروعیت داخلی را پشت سر گذارد در حالیکه شوروی سابق بدلیل تضعیف ساختارهای اقتصاد ملی زمینه های فروپاشی خود را نظارگره شد. در واقع ارتباط امنیت ملی و اقتصاد ملی در تدوین مشروعیت که یک مقوله سیاسی است و بدین ترتیب در چارچوب اقتصاد سیاسی بین الملل جای می گیرد سبب شده است تا در اکثر کشورها دستیابی به رفاه اجتماعی و اقتصادی به یک هدف بی بدیل و حیاتی تبدیل شود. لذا هر تحولی که این کشورها را از هدف مذکور دور سازد به مثابه تهدیدی جدی علیه امنیت ملی آن ها ارزیابی می شود. در حقیقت ثبات و بقا و نهایتاً گسترش اقتدار هر نظام سیاسی منوط به برخورداری از توانایی های مالی، تولیدی، تجاری و اقتصادی ملی است که هر گونه خدشه بر آن تهدید امنیت ملی را در پی دارد، البته منوط به اینکه این توانمندی ها در راستای پاسخگویی به درخواست ها و نیازهای شهروندان بکار گرفته شود. البته تهدیدات اقتصادی در حوزه بین المللی نیز امنیت ملی را نشانه خواهد رفت. بطوریکه در نظام اقتصاد سیاسی جهانی پس از پایان جنگ سرد شاهدیم که تضاد عمده میان قدرتهای بزرگ بر سر منابع اقتصاد جهانی است. قدرتهای بزرگ اقتصادی مانند ژاپن، اروپا، حوزه پاسیفیک، چین و آمریکا امروز در رقابت و حتی تضاد جدی در کسب بازارهای جهانی و منابع اقتصادی با یکدیگر قرار دارند و جایگاه قدرت خود را در ساختار بین الملل، حتی اگر هنوز هم رئالیسم ساختاری را چارچوبی برای فهم نظام بین الملل فرض کنیم، تثبیت و یا گسترش می دهند و بدین ترتیب امنیت ملی خود را با محوریت اقتصادی پاس می دارند.<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۸</sup> - فرهاد درویشی سرتلانی، "تهدیدات امنیت ملی یک چارچوب نظری"، مجله سیاست دفاعی، شماره های ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۴، ص ص ۱۴۳-۱۴۴.

<sup>۱۹</sup> - بنیامین میلز، "مفهوم امنیت : ضرورت و باز تعریف"، مترجم مسعود آریایی نیا، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ص ۱۵۷-۱۵۴.

بدین لحاظ است که از نگاه جوزف نای در اقتصاد سیاسی جهانی سه مقوله امنیت ملی، رفاه اقتصادی و هویت اجتماعی به یکدیگر گره خورده اند و مهمترین انتظارات مردم از هر دولت و در واقع شاخص کارآمدی دولت را تعیین می کنند.<sup>۲۰</sup> کارآمدی دولت نه فقط منوط به حفظ مرزها و تأمین جان و مال آنان است که این حداقل کارکرد دولت در مفهوم سنتی امنیت است، بلکه تقویت فرهنگ ملی (مبانی هویتی)، افزایش مشروعیت سیاسی و نهایتاً امنیت نرم افزاری که دوری از بحرانهای اقتصادی، بیکاری، رکود و تورم و نیز رفع موانع توسعه و سرمایه گذاری را توصیه می کند، بطور اساسی در دستور کار قرار می دهد.<sup>۲۱</sup>

در نظام اقتصاد سیاسی جهانی ابعاد گوناگون جهانی شدن اقتصاد و امنیت ملی به هم گره خورده اند بطوریکه جایگاه یک کشور در اقتصاد جهانی تأثیر گذار بر منابع، ابعاد و عرصه های امنیت ملی تلقی می گردد، اصلی که در ادبیات اقتصاد سیاسی بین الملل تحت عنوان وابستگی متقابل میان حوزه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی داخلی و خارجی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در اینجا ابتدا بطور کاملاً اختصاری ابعاد اقتصاد جهانی را توضیح می دهیم و سپس نحوه ارتباط آنها را با امنیت ملی مورد تأکید قرار می دهیم. اقتصاد جهانی شامل تجارت جهانی، سرمایه های جهانی و فناوری های جهانی می شود. تجارت جهانی عرصه کرة خاکی را به یک بازار واحد تبدیل کرده است و بدین ترتیب همگرایی جهانی را بعنوان مهمترین عنصر تأثیرگذار بر تصمیمات دولتها تعریف کرده است.<sup>۲۲</sup> ارتباط بازارها با یکدیگر نوعی احساس مشترک و وابستگی متقابل میان ملل و دولتهای گوناگون ایجاد کرده است بطوریکه هیچ دولتی نمی تواند مقدرات و طبیعتاً امنیت خود را بدون در نظر گرفتن تحولات و منافع سایر ملل و دولتها تنظیم کند. تجارت که منبع اصلی درآمد بسیاری از دولتها را تشکیل می دهد و فرآیند تولید ثروت را به مرحله عملیاتی در می آورد سبب شده است تا بسیاری از دولتها از حقوق و انحصارات خود جهت تعامل مثبت با تجارت جهانی بکاهند و برای ورود در چرخه تجارت جهانی در واقع محدودیت هایی را بطور ارادی برای کشورشان بپذیرند. این امر سبب شده است تا امنیت ملی خود را در ادامه امنیت ملی سایر کشورها تعریف کنند.

جهانی شدن اقتصاد سرمایه را بعنوان مهمترین عنصر قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تعریف کرده است بطوریکه عرصه این نظام حوزه کارکرد و جولان سرمایه محسوب می شود و بدلیل نقش کلیدی آن در تولید کالا و خدمات و فرآیند توسعه و دستیابی به ثروت، تمامی دولتها تلاش دارند خود را با شرایط و مقررات سرمایه های جهانی تطبیق دهند تا بتوانند حتی الامکان سهم بیشتری از آن به خود اختصاص دهند. مفهوم این تطبیق هماهنگ ساختن بسیاری از استانداردهای امنیت ملی با شرایط و ضوابط نظام اقتصاد سیاسی جهانی است تا هماهنگی های هر چه بیشتر سطح ملی با سرمایه های جهانی فراهم گردد و زمینه جذاب آنان بدست آید. بازارهای مالی جهانی که عرصه کارکرد سرمایه ها محسوب می شوند جهان را به یک مکان واحد تبدیل کرده اند بطوریکه

<sup>۲۰</sup> - رابرت ماندل، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۳.

<sup>۲۱</sup> - سید حسن سیف زاده، *معمای امنیت و چالش های جدید غرب*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ۳۷-۳۸.

<sup>۲۲</sup> - مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مرادانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.

هرگونه تحول در گوشه ای از جهان بلافاصله بخش های دیگر بازارهای مالی جهانی را از خود متأثر می کند. شاید اوج همگرایی بازارهای اقتصاد جهانی در حوزه بازارهای جهانی سرمایه قابل رؤیت باشد. بازارهای معاملات پول (ارز)، سهام، اوراق بهادار، سلف فروشی ها و .. جهان را یک بازار واحد اقتصادی تعریف کرده اند که هر کشور تنها حجره ای در این بازار در اختیار دارد، البته حجره های کوچک و بزرگ و یا کشورهایی که البته ممکن است مالکیت هیچکدام از این حجره ها را در اختیار نداشته باشند. به بیانی دیگر بسیاری از شئون دولتها بدلیل نیاز به بهره برداری از سرمایه های جهانی و شرایطی که این سرمایه ها در این راستا تعریف می کنند تحت تأثیر بازارهای مالی قرار گرفته است و امنیت ملی یکی از این موارد است.<sup>۲۳</sup> حرکت سرمایه در جهان و سرمایه گذاری های مستقیم خارجی که با هدف کسب و تولید ثروت بیشتر به حرکت در می آیند پویایی نظام اقتصاد سیاسی جهانی سرمایه داری را سبب می شوند و این امر شرایطی را برای محدود کردن حاکمیت ملی و تأثیرگذاری اراده دولتها بر سیر تحولات ملی و منافع کشور در پی دارد که امنیت ملی بخشی از آنها شامل می شود: محدودیت های ایجاد شده برای حاکمیت ملی در عمل نوعی تهدید امنیت محسوب می گردد.<sup>۲۴</sup>

فناوری های جهانی نیز منبع دیگری از قدرت و ثروت را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی به خود اختصاص داده است و بمنظور بهره مندی هر چه بیشتر از آن دولتها بیش از همیشه در تلاشند تا بتوانند شرایط بهره مندی از آن را در داخل فراهم کنند، مخصوصاً اینکه جایگاه توسعه یافتگی دولتها در سهم آنان از این فناوری ها بسیار حائز اهمیت است. امروز نرم افزارهای رایانه ای و تحولات در فناوری های اطلاعاتی – ارتباطاتی به همگرایی و تراکم هر چه بیشتر جهان کمک کرده اند. این فناوری ها تحقق بازارهای واحد تجارت و سرمایه های جهانی و در یک کلمه بازار واحد اقتصاد جهانی را تسهیل کرده اند.<sup>۲۵</sup> انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی جهانی که محصول توسعه و پویایی فناوری های نوین است روند ادغام و تملک های اقتصاد فرامرزی را آسانتر ساخته و محدودیت ها و موانع فیزیکی و جغرافیایی را از بین برده یا بشدت کاهش داده است. در واقع دیجیتالی شدن بازارهای مالی و سرمایه، بسیاری از خدمات مورد نیاز در اسرع وقت و با کمترین هزینه را قابل انتقال ساخته است.<sup>۲۶</sup> فناوری های جهانی از این بابت که اقتدار انحصاری دولتها را بر اطلاعات و کنترل اخبار با چالش روبرو می کنند به نوعی بی ثباتی علیه حاکمیت و لذا تهدیدی علیه امنیت ملی بویژه برای کشورهای در حال توسعه تبدیل می شوند.

با تأکید بر اصل وابستگی متقابل میان سطوح و حوزه های گوناگون داخلی و خارجی و اقتصادی و سیاسی در چارچوب اقتصاد سیاسی بین الملل منابع تهدید عبارتند از: بی ثباتی اقتصادی، تزلزل سیاسی –

<sup>۲۳</sup> - همان، ص ۱۳۲.

<sup>۲۴</sup> - باری آکسفورد، *نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ص ۱۴۰.

<sup>۲۵</sup> - جواد سوری و مریم کاظمی، "تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی"، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱.

<sup>۲۶</sup> - معاونت سیاست خارجی موسسه تحقیقات استراتژیک، "ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد"، *راهبرد*، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۱۳.

اجتماعی، تحرکات نظامی دشمن، آلودگی زیست محیطی و ...<sup>۲۷</sup> به بیانی دیگر تعریف امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی یقیناً شامل پارامترهایی از قبیل امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و امنیت سیاسی و اجتماعی است، با این فرض که علیرغم تعاریف متعدد، متفاوت و ناهمگون از امنیت ملی، بقاء و حفظ تمامیت ارضی یک کشور به‌مراه دنبال کردن منافع ملی، حفظ استقلال و حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت از مهمترین مفاد مفهوم امنیت محسوب می‌شود، بویژه اینکه امروز توسعه و گسترش قدرت و ثروت ملی در جهان نیز به مفاد مفهوم امنیت اضافه شده‌اند.<sup>۲۸</sup>

در حالیکه بعد امنیت نظامی میراث دوران سنتی تعریف مفهوم امنیت ملی است و بویژه در دوران پس از جنگ سرد ماهیت آن و نیز نحوه دستیابی به آن بطور جدی متحول شده است بطوریکه جنگ افزارهای بسیار پیشرفته نظامی نقش نفرات انسانی را در حفظ و صیانت از امنیت نظامی کاهش داده‌اند اما همچنان یکی از ابعاد امنیت ملی را به خود اختصاص می‌دهد. یقیناً حفظ کشور از تعرض بیگانگان اولین مرحله حفظ امنیت ملی محسوب می‌گردد و نباید مورد غفلت واقع شود. شکی وجود ندارد که بدون امنیت نظامی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود ندارد و رفع عوامل ناامنی فیزیکی هنوز از مهمترین و البته ابتدایی ترین موارد کارآمدی دولت محسوب می‌شود. اما توان اقتصادی دولت‌ها آنها را در دستیابی به امنیت نظامی و لذا حفظ اقتدار ملی و قدرت سیاسی یاری می‌رساند، مفهومی که وابستگی متقابل حوزه‌های گوناگون قدرت در رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل را ترسیم می‌کند. اما امنیت اقتصادی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. تحکیم بنیان‌های اقتصاد ملی که کاهش وابستگی یک طرفه را در پی خواهد داشت و کشور را وارد نظام وابستگی متقابل می‌کند در حوزه امنیت اقتصادی تعریف می‌شود. کاهش سطح تک محصولی بودن اقتصاد ملی، ورود در عرصه‌های جدید و جهانی تولید و تجارت، بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، در مسیر مبادلات کالا و خدمات و مالیه جهانی قرار گرفتن همگی تحقق امنیت اقتصادی را بطور نسبی دنبال می‌کند. بعلاوه اینکه با استفاده از سهم هر چه بیشتر در اقتصاد جهانی میزان تاثیرگذاری دولتها بر روند تصمیم‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌یابد و ضمن کاهش تهدیدات علیه کشور بر نقش تاثیرگذاری آن افزوده می‌شود و بدین ترتیب دستیابی به امنیت ملی را تسهیل می‌بخشد.<sup>۲۹</sup> در یک کلمه هر چه روند توسعه اقتصادی در یک کشور رو به رشد گذارد و ابعاد گوناگون توسعه – توسعه پایدار – را دربر بگیرد سطح امنیت اقتصادی آن کشور افزایش می‌یابد.

در همین راستا و برای مثال، سازمان تجارت جهانی (WTO) با توجه به اهمیت غیرقابل انکاری که در حوزه سازماندهی و کنترل تجارت جهانی دارد یقیناً نقش و جایگاه ویژه‌ای در امنیت ملی کشورها به خود اختصاص داده است بطوریکه استانداردها، قواعد و اصول آن در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های

<sup>۲۷</sup> - قدیر نصری، "مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین عملی"، فصلنامه دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ۵۸.

<sup>۲۸</sup> - هلگاها فندرون، «معمای امنیت: نظریه پردازی و ایجاد قواعد در زمینه امنیت بین الملل»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، ص ۳.

<sup>۲۹</sup> - Theodore Sorensen, "Rethinking National Security", *Foreign Affairs*, Summer 1990, P. 50.

اقتصادي و سياسي کشورهاي خواهان توسعه و رشد اقتصادي مورد توجه جدي قرار مي گيرد. تقريباً هيچ کشور قدرتمندي در جهان و يا کشورهايي که تلاش دارند جاده حضور در عرصه قدرت جهاني و منطقه اي را براي خود هموار سازند و بدین ترتيب در نظام اقتصاد سياسي جهاني از نقطه قابل قبول تعاملي برخوردار شوند WTO را فراموش نمی کنند. لذا با توجه به مرکزيت ویژه ای که اقتصاد در امنيت نوین ملی کشورها به خود اختصاص داده است از یکسو و اهميت ویژه ی WTO در ساختار نظام اقتصاد جهانی و به تبع آن در اقتصاد ملی کشورها، میان امنيت ملی و WTO ارتباط واقعي و انکار ناپذيري وجود دارد.<sup>۳۰</sup> بنابراین جایگاه هر کشور در نظام اقتصاد سياسي جهاني تا اندازه اي قابل توجه اي به امنيت اقتصادي آن بستگي دارد و کشورهای ضعيف از نظر اقتصادي (توليد ناخالص داخلي، نظام توسعه اقتصادي و صنعتي، درآمدهاي سرانه، سهم در بازارهاي پولي و مالي ...) اساساً از امنيت کامل نسبي برخوردار نيستند. در اين راستا، از جمله پيامدهاي عدم عضویت جمهوري اسلامي ايران در WTO انزوای اقتصادي، کاهش جدي و مستمر صادرات و تجارت با کشورهای عضو بویژه بدليل وجود تعرفه هاي سنگين مي باشد که اينها همه بر امنيت اقتصادي کشور تاثيرات سوء بر جاي مي گذارند. البته ذکر اين نکته نیز ضروري است که بهره مندي از امتيازات نهادهاي اقتصاد سياسي جهاني و از جمله سازمان تجارت جهاني بدليل ضرورت همکاري هاي متقابل محدوديت هاي جدي بر سر برخي امتيازات ملي نیز ايجاد مي کند و در اين چارچوب براي مثال، افزايش واردات کالاهايي که کشور در آنها فاقد مزيت هاي اقتصادي و توليدي مي باشد قطعي است، يعني فشارهاي جدي بر نظام اقتصاد ملي وارد مي کند. اما کشورهایي که دل به امتيازات حاصل از ارتباط با اين سازمان بسته اند از یکسو بر توسعه صادرات کالاهاي داراي مزيت هاي اقتصادي و توليدي خود اميد دارند و از سوي ديگر به منافع حاصل از همکاري متقابل با نظام اقتصاد سياسي جهاني از جمله براي تقويت مباني امنيت نرم افزاري خود مي انديشند.

اهميت جایگاه اقتصاد در تدوين سياست هاي امنيتي ملي کشور حتي مورد توجه تحليلگران بيروني جمهوري اسلامي ايران نیز واقع شده است. اين تحليلگران توضيح مي دهند که برخلاف دهه اول انقلاب اسلامي، پس از آن بدليل گرايشات هر چه بيشتري مردم و دولت به اهميت اقتصاد در توليد قدرت و ثروت ملي، تلاش های گسترده اي در جهت اصلاح ساختار اقتصاد ملي کشور روي داده است. اگر چه دولت بطور جدي در ارتقاء درآمد سرانه قله هاي رفيعي را نپيموده است اما تلاش براي بهره مندي از منابع داخلي و خارجي سرمايه جهت حضور در بازارهاي اقتصاد جهاني و تقويت مباني اقتصاد ملي که همگي دستيابي به امنيت ملي استوارتري در نظام اقتصاد سياسي جهاني را تسهيل مي کنند بطور جدي طی سالهاي اخير مشهود بوده است. تلاش براي کاهش وابستگي به نفت نیز علیرغم درآمدهاي عظيم اين حوزه اقتصاد ملي در همین راستا قابل بررسي است.<sup>۳۱</sup>

تحولات نظام اقتصاد سياسي جهاني و تغيير مفهوم امنيت خطرات غيرنظامي را هر چه بيشتري مورد تاکيد قرار مي دهد. در اين راستا امنيت با سه معيار عمده سنجيده مي شود: ۱- اينکه سطح تهديد ملي، منطقه اي و يا بين

<sup>۳۰</sup> - علي قادري، "مباني سياست خارجي در اسلام، مفهوم امنيت"، مجله سياست خارجي، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۶۸، ص

۴.

<sup>۳۱</sup> - Daniel Bayman and al., *Iran's Security Policy*, RAND, 2001.

المللي است؛ ۲- اینکه منبع تهديد داخلي و يا خارجي ميباشد؛ ۳- نوع تهديد طبيعي يا انساني است. مراحل و عناصر تامين امنيت يا نامني در اين راستا عبارتند از ۱- بقا يا نابودي؛ ۲- بهداشت يا بيماري؛ ۳- رفاه و آسايش در اقتصاد جهاني يا فقر و گرسنگي؛ ۴- حفظ محيط زيست و يا تخريب آن؛ ۵- تامين آزادي و حقوق سياسي شهروندان يا سرکوب داخلي.<sup>۳۲</sup> بدین ترتیب به منظور گذار از محدودیت هیا مفهومي امنيت ملي متأثر از نظام دو قطبي و دوران جنگ سرد، سیر تحولات اقتصاد سياسي بين الملل بر ابعاد اقتصاد ملي و بين الملل، فرهنگ ملي و فرهنگ جهاني، بنیان هاي سياسي و اجتماعي داخلي نیز ساختارهاي قدرت بين المللي تاکيد مي کند و کاربرد آنرا در سطوح مختلف تحليل و بمنظور فائق آمدن بر رویکرد سنتي و رئاليستي امنيت تجویز مي کند.<sup>۳۳</sup>

### ۳- امنيت و تعامل مثبت با اقتصاد جهاني

بر اساس آنچه که در فوق مورد بررسی و تحليل قرار گرفت تعامل با نظام اقتصاد جهاني زمينه ساز تقويت مباني امنيت ملي محسوب می گردد. همچون همیشه امنيت ملي زايیده قدرت و توان دولت است البته زماني قدرت سخت و امروز علاوه بر قدرت سخت افزاري بهره مندي از قدرت نرافزاري نیز و به مراتب بیش از نوع سخت آن در دستيابي به امنيت نوین ضروري است. امنيت نرم افزاري تعامل با نظام اقتصاد سياسي جهاني را در گرو بهره برداري از فرصت های موجود ناشی از وابستگی متقابل میان کشورها از یکسو و کشورها و اقتصاد جهاني از سوی دیگر تعريف می کند. لذا شناخت فرصت های موجود و امکانات قابل احصاء و گسترش همکاری متقابل با این نظام یک ضرورت است. برای مثال، ما باید باور کنیم که سرمایه‌گذاري مستقيم خارجي می تواند موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادي در کشور ما باشد، همچنانکه در کشورهاي در حال توسعه این گونه است. کمبود سرمایه در کشورهاي در حال توسعه موجب آن شده است که این کشورها امروزه مترصد جلب سرمایه‌گذاري خارجي در کشور خود باشند، اکثر نظریه‌پردازان بر این باورند که سرمایه‌گذاري مستقيم خارجي نه تنها موجبات رشد و توسعه اقتصادي کشور میزبان را فراهم می‌آورد بلکه در شرایط فعلی اقتصاد جهاني يك ضرورت محسوب می‌گردد. پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران در حوزه عدالت اجتماعی و رفاه شهروندان و نیز دستيابی به اهداف چشم انداز بیست ساله کشور و کسب جایگاه رفیع و قدرتمند در نظام جهاني بدون بهره مندي از مواهب توسعه اقتصادی و البته از طریق بکار گیری سرمایه های مولد داخلی و خارجی نا ممکن است. لذا، با توجه به نقش ویژه و بنيادین سرمایه در راستاي حرکت به سمت توسعه اقتصاد ملي ایران و افزایش سطح تعاملات مثبت این اقتصاد با نظام اقتصاد جهاني، ضرورت دارد تلاش‌هاي گسترده‌اي در جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر از سرمایه داخلی و خارجي فراهم گردد. سیال بودن سرمایه و وابستگی آن به تکنولوژی‌هاي اطلاعاتي - ارتباطاتي، به همراه مقررات زدایی از روابط تجاري و بالاخره انطباق با استانداردهاي جهاني تولید کالا و خدمات، یکسان شدن نرخ

<sup>۳۲</sup> - مقصود رنجبر، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجي جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردي، ۱۳۷۸، ص ۷۳.

<sup>۳۳</sup> - هلگاها فنرون، "معمای امنيت: نظریه پردازي و ایجاد قواعد در زمینه امنيت بين المللي"، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجي، سال هشتم، ۱۳۷۳، ص ۱۶.

بهره در هماهنگی با نرخ بهره در بازارهای مالی جهانی همه و همه سبب می‌گردند تا سود برگشتی حاصل از سرمایه‌گذاری را به میزان زیادی بالا برده و باعث تشکیل بازار جهانی سرمایه در ایران گردد و این امر فرصت بزرگی را در اختیار کشور جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش خدمات مالی قرار می‌دهد. بنابراین هرچند پیوستن جمهوری اسلامی ایران به فرآیند جهانی شدن امروزه به عنوان تنها راه حل برای بسیاری از صاحبان نظران اقتصاد ملی مطرح گردیده است، و اگرچه این پیوستن ضرورتاً متضمن بهره‌مندی برابر، گسترده و مثبت از دستاوردهای فرآیند مذکور نمی‌باشد، اما نحوه پیوستن به بازارهای جهانی مورد اختلاف نظرهای بسیاری قرار دارد. در واقع، نحوه پیوستن به بازارهای جهانی و ادغام در نظام اقتصاد جهانی مربوط به پاسخ به انواع چالش‌هایی است که در سطح ملی و بین‌المللی فراسوی سیاست‌ها و راهکارهای اقتصادی و سیاسی کشور قرار می‌گیرد.

نتایج یک نظرسنجی از کارشناسان به منظور رفع موانع سرمایه‌گذاری خارجی، راهکارهایی را به ترتیب اولویت پیشنهاد کرده است. تصویب قوانین مشوق سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی و تناسب آنها با تحولات جهانی و اصلاح قانون مالیات‌ها از مهم‌ترین عوامل قانونی مشوق سرمایه‌گذاری خارجی است. به اعتقاد مشارکت‌کنندگان در این نظرسنجی، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای انجام سرمایه‌گذاری نیاز به تضمین امنیت سرمایه خود دارند و در غیراین صورت هرگز سرمایه خود را به خطر نخواهند انداخت. ثبات سیاست‌های پولی و مالی، عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی، اصلاح قانون کار، تقویت بازارهای مالی و آزادسازی سرمایه، ادامه سیاست‌های تنش‌زدایی، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اصلاح قانون اساسی از جمله موارد اقتصادی، سیاسی و حقوقی است که از دیدگاه صاحبان نظر برطرف‌کننده موانع سرمایه‌گذاری خارجی در ایران خواهد بود.<sup>۳۴</sup>

برخی نارسائی‌های ساختاری در نظام بوروکراسی کشور نیز در جلب سرمایه‌گذاری خارجی مانع ایجاد می‌کنند و از انگیزه‌های تشویق سرمایه‌گذاری در ایران می‌کاهد. همچنین پایین بودن سطح تأسیسات زیربنایی، اعم از عدم وجود یا نازل بودن زیرساخت‌های اقتصادی گسترده نظیر راه‌ها، بنادر، سیستم‌های ارتباطی و... موانع دیگری بر سر راه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور ایجاد می‌کنند. عدم دسترسی به نیروی کار ماهر، فقدان شبکه اطلاع‌رسانی گسترده را نیز می‌توان بدین دسته موانع اضافه نمود. از دیگر موانع ساختاری می‌توان به تغییرات مداوم در آئین‌نامه‌ها و مقررات اداری اشاره کرد. کارشناسان بر این عقیده‌اند که استحکام و اقتدار قانون تا حدود زیادی بستگی به دوام و استمرار آن دارد. در حالیکه در ایران ما هر روز با اخباری نظیر تغییرات جدید در قانون کار، مقررات گمرکی، روش وصول مالیات، نحوه جدید پرداخت اعتبارات بانکی، لغو یا برقراری مجدد پیمان‌نامه ارزی مواجه هستیم. در همین راستا می‌توان به نوسانات سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و بازرگانی نیز اشاره کرد.<sup>۳۵</sup>

<sup>۳۴</sup> اقتصاد ایران، ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌المللی، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۳۷۸، صص ۸-۷.

<sup>۳۵</sup> باقر مدنی، موانع توسعه اقتصادی ایران، نشر شهرآب، ۱۳۷۴، صص ۲۱۰-۲۰۹.



بنابر این جذب سرمایه داخلی و خارجی مولد از مهمترین نیازهای استراتژیک کشور محسوب می گردد که آینده، تداوم و نیز پایداری نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران به آن گره خورده است. در این راستا، آیا این دیدگاه پذیرفتنی است که «آمدن خارجی‌ها و دادن زمین به آنها، استقلال مملکت را خدشه‌دار ساخته و بیگانه را بر مملکت مسلط می‌کند.» برخورد مبهم و غیرصریح مسئولین کشور در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی موجب آن شده است که وضعیت کمرنگ سرمایه‌گذاری خارجی همچنان ادامه یابد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ملی شدن بسیاری از سرمایه‌ها، این دیدگاه که خارجی‌ها مسبب عقب‌ماندگی و وابستگی این کشور شده‌اند، کم‌کم بعنوان يك مانع فرهنگی در جهت ورود، سرمایه‌گذاری خارجی مطرح گردید. اعتقاد به آنکه سرمایه‌گذاران خارجی با ورود خود به غیر از وابسته نمودن اقتصاد ملی، فرهنگ بومی خود را نیز در کشور ترویج می‌کنند. بعنوان یکی از عوامل منفی در جهت ممانعت از سرمایه‌گذاری خارجی به حساب می‌آید. این دیدگاه حتی باعث آن شده است که ورود سرمایه‌های دولتی خارجی از مسیر قانون جلب و حمایت امکان‌پذیر نبوده و فقط سرمایه‌گذارانی بخش خصوصی خارجی می‌توانند تحت پوشش این قانون قرار گیرند. موانع فرهنگی و اجتماعی جذب سرمایه گذاری خارجی در کشور ما آنچنان جدی است که حتی مسئولین نظام کمتر خود را با توسعه و گسترش ورود سرمایه‌گذاری خارجی درگیر می‌کنند و بطور جدی خواهان ورود سرمایه‌گذاران خارجی نیستند. عدم تمایل به همکاری با سرمایه‌گذاران غربی در سطوح غیرنفتی کاملاً واضح و آشکار است. رئیس اتاق بازرگانی ایران بر این اعتقاد است که «ما هنوز نتوانسته‌ایم آن طور که شاید و باید سرمایه‌های داخلی را جذب کنیم. قاعدتاً هر خارجی که بخواهد در کشوری سرمایه‌گذاری کند سیاست‌هایی مربوط به نسبت سرمایه‌گذاری را بررسی نماید و ابتدا به سرمایه‌گذاری داخلی توجه می‌کند، اگر ببیند سرمایه‌های داخلی با مشکل روبرو هستند، چندان رغبت نمی‌کند در آن کشور سرمایه‌گذاری کند. متأسفانه نخستین نقطه ضعف ما همین است.»<sup>۳۶</sup>

علاوه بر موانع داخلی موجود بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، برخی مشکلات و موانع خارجی نیز عدم یا پائین بودن سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را توضیح می‌دهند. تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران که با دستور اجرائی کارتر آغاز گردید تاکنون ابعاد مختلفی را در این راستا دربرگرفته است. تحریم‌های اقتصادی تا آن زمان ادامه خواهد یافت که بازدارندگی لازم علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد شود. یکی از ابعاد تحریم اقتصادی به تحریم تکنولوژی ایران برمی‌گردد. از آنجا که تکنولوژی یکی از منابع قدرت به حساب می‌آید و در ضمن جزو لوازم و اسباب اولیه جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌گردد، لذا می‌تواند بعنوان عامل مهم در بوجود آوردن خسارت در درازمدت تبدیل گردد، که مشکلات ایجاد شده بر سر همکاری‌های تکنولوژیک و یا هسته ای بین المللی کشورمان در همین راستا قابل توجه می‌باشد. تحریم اقتصادی داماتو نیز یکی دیگر از موانع اصلی جهت جلب سرمایه‌گذاری خارجی آنها در سطح کلان بوده است. شرکت‌های نفت و گاز خواهان همکاری با ایران در این راستا با محدودیت‌های جدی از سوی ایالات متحده روبرو هستند و لذا از آنجا که حجم عمده سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران بواسطه سرمایه‌گذاری در حوزه نفت است، پس می‌توان از تحریم‌های اقتصادی بعنوان یکی از عوامل مهم در منع گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران یاد کرد. همچنین، قراردادن

<sup>۳۶</sup> ماهنامه بورس، همان.

جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای حامی تروریسم و نیز در لیست «محور شرارت» از سوی استخبار جهانی آمریکا بویژه پس از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نیز می‌تواند بعنوان موانع مهم در جلب سرمایه گذاری خارجی و دور شدن سرمایه‌گذاری از کشور مورد ارزیابی قرار گیرد.

رفع موانع تجاری و حصارهای صادرات و واردات کالا نیز نقش بسیار مهمی در پیمودن راه توسعه اقتصادی کشورمان را دارا می‌باشد. این امر به‌مراه تلاش در جهت توسعه صادرات در برقراری ارتباط بین اقتصادهای ملی مهمترین نقش را ایفا می‌کند و می‌تواند زمینه‌های حضور اقتصاد ملی ایران را در بازارهای جهان فراهم کند. در واقع، به همراه توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی که امری اجتناب‌ناپذیر در جهت سوق دادن اقتصاد ملی ایران به سمت بازارهای جهانی محسوب می‌گردد،<sup>۳۷</sup> مقررات زدایی در روابط خارجی داد و ستد کالا و خدمات و جایگزین کردن موانع تعرفه‌ای به جای موانع غیر تعرفه‌ای و در یک کلام آزادسازی تجاری سبب می‌گردند تا مفهوم اقتصاد ملی محصور در مرزهای بسته کشور از میان رفته و مفهوم جهانی شدن اقتصاد در درون ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد. به بیانی دیگر خارج کردن اقتصاد از حیطه اقتدار دولت که از مهمترین پیش‌شرطهای ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی می‌باشد عمدتاً از طریق رفع موانع، مقررات زدایی و آزادسازی تجاری از یکسو، و تلاش در جهت فراهم کردن زمینه پذیرش سرمایه‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی و بکارگیری کارآمد آنها در سطوح تولیدی و خدماتی و نهایتاً تلاش در جهت افزایش قدرت رقابت اقتصادی کشور از سوی دیگر می‌بایستی از مهمترین موارد در دستور کار اصلاح ساختار اقتصاد ملی ایران قرار گیرد. در غیر اینصورت، هرگونه تماس و افزایش سطح روابط با نظام اقتصاد جهانی بر ظهور نتایج منفی جهانی شدن اقتصاد در سطح ملی می‌افزاید و در واقع تأثیرپذیری‌های منفی کشور را از فرآیند جهانی شدن اقتصاد افزایش می‌دهد، بدون اینکه ضرورتاً بهره‌ای از فرصت‌ها، امتیازات و تولید ثروت جهانی بدست آید.

از سوی دیگر، از آنجائیکه مباحث مربوط به پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی تقریباً به نوعی اجماع در مورد ورود به این سازمان منتهی شده است، یادآوری این نکته ضروری است که عضویت در سازمان جهانی تجارت بر خلاف تصور عمومی صرفاً به مباحث تجاری به مفهوم محدود آن خلاصه نمی‌شود اگرچه وظیفه اصلی سازمان جهانی تجارت مدیریت مناسبات تجاری کشورهای عضو طبق مقررات و قواعد موافقتنامه‌های چندجانبه این سازمان است، اما گستردگی قلمرو این موافقتنامه‌ها که جنبه‌های مختلف مرتبط با تجارت کالا، خدمات و جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری را دربر می‌گیرد، خواه ناخواه بر جنبه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی کشورهای عضو تأثیرگذار است. گستردگی و فراگیری آثار الحاق به سازمان جهانی تجارت بر این نکته تأکید دارد که کشوری که می‌خواهد فرآیند الحاق را طی کند باید با یک نگاه فراگیر و همه جانبه و آینده‌نگر آن را مد نظر قرار دهد. تحقق عملی این نگرش نیز نیازمند همکاری و هماهنگی همه سازمانها و نهادهای ملی مربوط در این فرآیند با محوریت یک مرکز هماهنگ کننده است.

<sup>۳۷</sup> ببینید، حسین پوراحمدی، «انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: تبیینی نو از منابع قدرت ملی در عصر جهانی شدن»، مجله راهبردهای سیاسی و بین‌المللی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، ۱۳۸۱.

از جمله موارد قابل توجه در فرآیند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و تشکیل کار گروه های مربوطه در این راستا که میبایستی با آنان به عنوان مقدمه وارد مذاکرات گردیم، ایران باید امتیازاتی به کشورهای عضو گروه کاری اعطا کند. اگرچه در مناسبات بین‌المللی نفس امتیاز دادن عمل ناپسندی تلقی نمی‌شود اما باید مذاکره کنندگان ایران سعی کنند در مقابل امتیاز اعطایی امتیاز متقابلی به دست آورند و این امر مستلزم آگاهی از منافع کشور در این مسیر و پافشاری بر آن است. اگرچه طبق مقررات سازمان جهانی تجارت، طرف این سازمان دولتها هستند، اما عضویت در این سازمان در بخشهای مختلف اقتصادی کشور تأثیرگذار است. بنابراین از هم اکنون دست‌اندرکاران دولتی و بخش خصوصی در بخشهای مختلف اقتصاد ایران باید با جدیت هرچه تمامتر خود را برای تطبیق با شرایطی که پس از عضویت ایران به آن سازمان حاصل خواهد شد آماده سازند.<sup>۳۸</sup>

عضویت در سازمان تجارت جهانی، در بهترین حالت، دسترسی ما را به بازارهای جهانی تسهیل خواهد کرد و این تنها یکی از شروط لازم جهت بهره‌مندی از فرصت‌های روزافزون جهانی شدن اقتصاد و باز شدن هر چه بیشتر درهای اقتصاد جهانی است. اما شرط کافی برای کسب موفقیت در این راستا داشتن مازاد تولید در زمینه کالاها و خدمات با کیفیت بالا خواهد بود. باید توجه داشت که در حال حاضر حجم عمده تولیدات ما حتی از نظر کمی تأمین‌کننده نیازهای داخلی نیست. باید با در نظر گرفتن محدودیت منابع مورد نیاز اعم از تأسیسات، سرمایه ارزی و ریالی، مواد اولیه، نیروی ماهر، و غیره استراتژی بلندمدت کشور را تنظیم و براساس آن طبقه‌بندی صنایع و بخشهای اقتصادی را انجام دهیم و همچنین صنایع پیش تاز در هر بخش را تعریف کنیم. این موضوع موجب خواهد شد که با آگاهی و برپایه مطالعات کافی به تهیه و تنظیم پروتکل الحاقی به عضویت در سازمان تجارت جهانی به گونه‌ای که متضمن منافع ما باشد بپردازیم.

از آنجا که اتحادیه‌ها و مناطق آزاد تجارتي از اجزای اصول سازمان تجارت جهانی معافند، لازم است ایران به تقویت اتحادیه های منطقه‌ای اکو، دریای خزر و شانگهای که اخیراً حضور ناظر جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است بپردازد، همچنانکه کشورهای صنعتی نیز حتی با بنیة قوی اقتصادی و صادراتی به چنین اقداماتی دست زده‌اند.<sup>۳۹</sup> در این خصوص می‌توان به آ. سه. آن، نفتا، جامعه اقتصادی اروپا و ... اشاره کرد. بنابراین، مهمترین استراتژی میان مدت و حتی درازمدت جمهوری اسلامی ایران توسعه روابط اقتصادی و تجاری با دنیای متأثر از جهانی شدن اقتصاد می‌تواند در چارچوب گسترش روابط منطقه‌ای و منطقه‌گرائی اقتصادی و تجاری تعریف گردد. حضور در يك پیمان منطقه‌ای موفق می‌تواند مزایای از این قبیل به بار آورد: **الف** : با مشارکت در يك بازار منطقه‌ای با سطح اقتصادی نزدیک به خود می‌توانیم برای حضور موفق در بازارهای بزرگ جهانی آماده شویم ؛ **ب** : در صورت عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی با توجه به مستثنی بودن مناطق اقتصادی و تجاری یاد شده، می‌توانیم بخشی از آثار منفی جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد ملی را کاهش دهیم، چرا که اعطای تسهیلات به اعضای اکو، شانگهای و یا کشورهای حوزه دریای خزر از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران دلیلی

<sup>۳۸</sup> روزنامه همشهری، ۹ خرداد ۱۳۸۴، ص ۱۲.

<sup>۳۹</sup> کورش احمدی، «تجارت آزاد آمریکای شمالی و اقتصاد جهانی و جهان سوم»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۲-۸۱، صص ۱۱۶ تا ۱۲۴.

ضروري بر تسري دادن آن به ديگر اعضاي سازمان تجارت جهاني نخواهد بود؛ ج : در صورت تاخير طولاني در عضويت در سازمان تجارت جهاني مي توان با تكيه بر روابط نزديك اقتصادي در منطقه و با توجه هزينه هاي کمتر حمل و نقل نسبت به كشورهاي اروپايي و آمريكا براي مثال به فكر بازار بزرگ ۳۰۰ ميليوني اكو بود و اقتصاد ملي را در جهت مرتفع ساختن نيازهاي آن تجهيز كرد كه اين امر قطعاً افزايش سطح شغل هاي موجود و کاهش بيكاري در كشور را بدنبال خواهد داشت.<sup>۴۰</sup>

## فرجام سخن :

در جهان نو امنيت به امنيت سياسي، اقتصادي، نظامي و فرهنگي تقسيم مي شود و برخورداري از سطح قابل قبولي از امنيت در سطوح ملي، منطقه اي و جهاني منوط به كسب امنيت در تمامي زمينه هاست<sup>۴۱</sup>. البته رهيافت نرم افزاري كه رقابت پذيري و پايداري را مؤلفه هاي مهم و اصلي امنيت ملي در نظام اقتصاد سياسي جهاني تلقي مي كند آسيب پذيري دولت و امنيت ملي را در برابر انواع فشارهاي داخلي و خارجي بيشتري مورد توجه قرار مي دهد. بنا بر اين ابعاد و نيازهاي گوناگون در زندگي انسان مؤلفه هاي امنيت را در مسير تحولات اقتصاد سياسي بين الملل مشخص مي كنند. اما در اين ميان قدرت اقتصادي و سهم از توليد ثروت جهاني و بهره مندي از وابستگي متقابل در تقويت و بازسازي امنيت ملي نرم افزاري جايگاه ويژه اي دارد.

اصلاح ساختارهاي اقتصاد ملي بويژه تعديل ساختاري و حوزه هاي مربوط به كارآمدي دولت در تعامل با اقتصاد جهاني از اصول قطعي و پذيرفته شده در تمامي اقتصاد هاي در حال توسعه و از جمله در جمهوري اسلامي ايران است كه بويژه در راستاي تقويت و بازسازي مباني امنيت بين المللي خود مي بايستي بيش از هر زمان ديگر مورد توجه قرار گيرند. نکته بسيار مهمي كه اما ظاهراً از چشم مقام هاي برنامه ريز اقتصادي كشور در اجراي سياست هاي تعديل به منظور اصلاح ساختار اقتصاد ملي و بهبود وضعيت امكان جذب سرمايه گذاري خارجي و در يك كلمه تقويت زمينه هاي تعامل مثبت با اقتصاد جهاني به عنوان يكي از ضرورت هاي چشم انداز بيست ساله كشور پنهان مانده است اين است كه تعديل ساختاري اقتصادي كه سخت مورد نياز است، مستلزم رياضت اقتصادي يعني کاهش شديد هزينه هاي دولت براي جبران كسري بودجه مي باشد. همچنين، اين گونه تعديل نيازمند از ميان برداشته شدن كنترل قيمتها و آزاد گذاشتن دست نيروهاي بازار براي بالا بردن سطح كارايي اقتصادي است. اينگونه تعديل ها كه در موارد بسيار طاقت فرسا خواهد بود البته تبعات بسيار سخت و گسترده اي را بر اقشار كم درآمد بر جا خواهد گذارد كه مي تواند در مواردی به بحرانهای جدی اجتماعی و مشروعیت در کشور منجر گردد، كه بعنوان مثال نتايج انتخابات رياست جمهوري سال ۱۳۸۴ بخوبي بازتاب اينگونه نارضايتي ها را ترسيم کرده است. لذا، روی آوردن به سياستهای تعديل كه اولين و مهمترين دستورالعمل اصلاح ساختار اقتصادي از سوی

<sup>۴۰</sup> همان.

<sup>۴۱</sup> - حسين پوراحمدي، "اقتصاد سياسي انقلاب اطلاعاتي - ارتباطاتي: جهاني شدن و تبیین نو از منابع قدرت ملي"، فصلنامه رهيافتهاي سياسي و بين المللي، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ص ۴۸-۵۱.

سازمان تجارت جهانی برای جمهوری اسلامی ایران است یقیناً تناقضات و چالشهای بنیادین و آشکاری در حوزه عدالت اجتماعی برای دولت در پی خواهد داشت. پیشبرد سیاست های تعدیل در روند اصلاح سیاست های توسعه اقتصادی کشور بدون تعریف و بکارگیری ابزارها و مکانیسم های حمایتی عدالت محور و البته موقتی فشارهای اجتماعی ناشی از اجرای سیاست های تعدیل را که یقیناً ضرورت انکار ناپذیر دارد، طاقت فرسا و بحران خیز خواهد کرد. لذا، اجرای سیاست های تعدیل در راستای اصلاح سیاست های توسعه اقتصادی همزمان نیازمند اصلاح نقش، جایگاه و کارکرد دولت میباشد.

اقتصاد ملی ایران در تعامل با نظام اقتصاد جهانی دچار برخی مخاطرات و تهدیدات نرم افزاری قرار می گیرد، زیرا مهمترین منبع درآمدهای ارزی کشور از نفت بدست می آید و لذا در تعیین و پیش بینی قیمت نفت به تحولات بازارهای جهانی مصرف و خرید و فروش وابستگی پیدا می کند، اگر چه طی دهه اخیر با گسترش صنعت نفت در حوزه های مانند صنایع پتروشیمی و گسترش پالایشگاهها تهدیدات بازارهای جهانی نفت تا حدودی کاهش یافته است، اما هنوز وابستگی به تحولات قیمت نفت آسیب پذیری امنیتی را برای کشور بر جا گذارده اند بویژه اینکه در برخی از فرآورده های نفتی، کشور هنوز نیازمند واردات می باشد، مانند بنزین و یا سوخت هواپیما.<sup>۴۲</sup> وابستگی ایران به درآمدهای ارزی نفت که در حدود ۸۰ درصد از درآمدهای صادراتی کشور را تشکیل می دهد. سبب می گردد تا هر نوع تنش در روابط خارجی و یا در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که نفت بعنوان یک کالای استراتژیک اما اولیه در آن مورد مصرف قرار می گیرد، امنیت سیاسی و اقتصادی کشور را با وضعیت نامطمئن روبرو کند. البته من معتقدم وابستگی جهان و نظام اقتصاد جهانی به نفت صادراتی و از جمله نفت جمهوری اسلامی ایران نوعی سپر دفاعی و امنیتی حداقل در حوزه نظامی برای کشور به ارمغان آورده است و این نشانگر جایگاه دو گانه نفت در تدوین امنیت نرم افزاری و سخت افزاری کشور است. حداقل طی یک دهه گذشته هر گونه بحران در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و از جمله در ارتباط با موضوع فعالیت های صلح آمیز هسته ای کشور عملاً افزایش بهاء نفت را برای کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت از جمله ایران در پی داشته است، اما بدلیل نیاز کشور به واردات کالاهای اساسی، کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه و ارتباط مستقیم هزینه های بین المللی و برخی هزینه های داخلی کشور با قیمت جهانی نفت یقیناً افزایش بهاء این کالای استراتژیک اما همچنان اولیه ضرورتاً به نفع کشور نیست. علاوه بر تهدیدات امنیت اقتصادی علیه کشور از لحاظ وابستگی به درآمدهای نفتی، بنظر می رسد بسیاری از تهدیدات سخت افزاری علیه کشور و از سوی قدرتهای بزرگ جهانی و منطقه ای بدلیل چشم داشت به ذخایر نفت ایران و منطقه خاورمیانه است، لذا نفت اگر چه شاهرگ حیاتی نظام اقتصاد سیاسی جهانی است و البته اصلی ترین منبع درآمدی و هم منبع تامین درخواست های مردم و در نتیجه ابزاری برای دستیابی به مشروعیت داخلی و امنیت نرم افزاری در جمهوری اسلامی ایران محسوب می گردد و لذا خود نقش سپر حمایت امنیتی برای کشور بازی می کند، اما در عین حال سر منشاء برخی تهدیدات نرم افزاری و سخت افزاری علیه کشور بویژه در حوزه اقتصادی نیز محسوب می گردد.

<sup>۴۲</sup> - معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، "ایران: دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد"، مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۲۷-۱۱۰.

یقیناً راه برون رفت از تهدیدات امنیت اقتصاد ملی کشور نه فقط نیازمند تدوین سیاست های تعامل مثبت بانظام اقتصاد جهانی است، که این مهم خوشبختانه در صدر سیاست های پیش بینی شده در سند چشم انداز بیست ساله کشور قرار گرفته است، اما البته نسبت به تدوین و بکارگیری راهبردهای بلندمدت اقتصادی و توسعه صنعتی که کشور را علیرغم برخورداری از نعمت و درآمد و فرصت های توسعه اقتصادی نفت به سمت کاهش وابستگی به درآمدهای صادراتی نفت هدایت کند و امکان تولید کالا و خدمات براساس مزیت های اقتصادی و تولیدی مقایسه ای کشور را جهت حضور در بازارهای جهانی تجارت فراهم سازد، این یک راهبرد استراتژیک خواهد بود تا کشور را ضمن بهره مندی از منافع نفت نسبت به تهدیدات احتمالی از این حوزه در امان نگاه دارد. روندهای سالهای گذشته که سیاسی شدن اقتصاد ملی در عرصه بین المللی را در پی داشته است؛ یعنی گره خوردن ملاحظات قدرتهای بزرگ و غرب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به منافع و جایگاه بین المللی اقتصاد ملی کشور، که نمونه آن بیست و پنج بار مخالفت امریکا با درخواست عضویت کشورمان در سازمان تجارت جهانی است، توانایی ما در رقابت در نظام اقتصاد جهانی را تا حدودی کاهش داده است، ضایعات جدی بر پیگره صنعت کشور در پی داشته و تا حدودی درون گرایی صنعتی را تشدید کرده است و نهایتاً عدم ارتقاء کیفیت و حتی در مواردی افول کمیت تولیدات ملی را نمایان ساخته است.<sup>۴۳</sup> ایران می بایستی با بهره برداری از فرصت افزایش تولید در گروه کالاها و خدمات دارای مزیت های برتر با ارزش افزوده قابل قبول به حضور جدی تر در بازارهای تجارت جهانی اقدام کند: کالاهایی مانند حامل های انرژی، تولیدات طلا و زیور آلات، محصولات کشاورزی و از همه مهمتر تلاش در جهت بهره برداری اقتصادی از تولید صنعتی کالای سرمایه ای غنی سازی اورانیوم. لذا تنوع صادراتی، اصلاح ساختارهای تولیدی، جذب هر چه بیشتر سرمایه های مولد داخلی و خارجی، جذب و انتقال فناوری بویژه فناوری های سرمایه ای به کشور، باز تعریف نقش و جایگاه دولت در توسعه اقتصادی. این موارد نه فقط تهدیدات علیه امنیت اقتصادی کشور را کاهش خواهند داد، بلکه تأثیرپذیری کشور از بستر نظام اقتصاد جهانی در جهت ارتقاء استانداردهای امنیت ملی را افزایش می دهند. هرگونه انزوا در اقتصاد جهانی ارادی و یا تحمیلی ضریب نرم افزاری امنیت ملی را کاهش داده و فشارهای غرب و آمریکا علیه ایران را تأثیرگذارتر می سازد. باید سهم جمهوری اسلامی ایران از تولید ثروت جهانی و نقش آن در نظام اقتصاد جهانی افزایش یابد تا بازگردان این سهم افزایش ضریب امنیت ملی را در پی داشته باشد.

<sup>۴۳</sup> - مجید عباسی اشلقی، "جهانی شدن و بُعد اقتصاد امنیت ملی ما"، مجله راهبرد، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ۵۰-۳۸.